

پنجشنبه • ۷ اسفند ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۴۷ • ۹

روزنامه	
حادثه . علم	
ارتقای سلامت روان در گرو توسعه شبکه‌های اجتماعی است	صفحه ۱۰
نقش رسانه‌ها در بهداشت روانی جامعه	صفحه ۱۱
کار و زندگی تان را یکی نکنید	صفحه ۱۲

نگاه
کم‌توجهی به بهداشت روان
مریم ر انشت . روان‌شناس و مدرس دانشگاه

سلامت روان در کشورهای مختلف تعاریف گوناگونی دارد، اما سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده سلامت روان موضوعی فراتر از نبود اختلال روانی در افراد جامعه است و باید دست‌کم شش مولفه را در برگیرد. فرد باید از نظر ذهنی احساس خوب‌بودن و خودکارآمدی داشته‌باشد، یعنی خودش را درک کند و بداند فردی مفید است، همچنین باید استقلال، خودمختاری، احساس شایستگی و کفایت در فرد وجود داشته باشد و دیگر اینکه فرد بداند متعلق به نسلی است و بعد از او نسل‌های دیگری می‌آیند، همچنین فرد برای بهره‌مندی از سلامت روان باید خودشوفاایی و توانمندی بالقوه هیجانی داشته باشد.

ما با توجه به افزایش ۴۰درصدی اختلالات روانی طی یک‌دهه اخیر در جامعه، باید به سمتی برویم که بیماری‌های روانی را غربال‌گری کنیم و تشخیص و درمان درستی برای مبتلایان در نظر بگیریم. افرادی که دچار اختلالات روانی هستند به چهارده‌سته عمده تقسیم می‌شوند. اول، کسانی که به‌صورت باز اح‌ساس اضطراب و نگرانی، تشویش و ترس دارند. دوم، افرادی که نشاط و شادابی کافی ندارند که این علامت افسردگی است. سوم، کسانی که دردهای پرانگنده روانی دارند که خودش را با علایم عصبی و نوروتیک نشان می‌دهد.

چهارم، کسانی که کارکردهای اجتماعی بدی دارند. در این میان اختلال پارانوئیدی، ازجمله بیماری‌های روانی است که متأسفانه در سال‌های اخیر می‌بینیم افرادی در جامعه به شکل خفیف تا نسبتاً شدید مبتلا به آن هستند. خیلی از ما در طول زندگی با کسانی مواجه می‌شویم که به همه‌کس بدبین هستند و فکر می‌کنند دیگران به آنها آسیب می‌رسانند و معتقدند اگر به کسی اعتماد کنند از پشت خنجر خواهند خورد. اگر به این افراد نزدیک شویم، مثال‌های متعددی از خیانت‌هایی که تجربه کرده‌اند، می‌آورند، حتی ممکن است مخاطب را قانع کنند که اطرفیان‌شان بدذات و درحال توطئه علیه آنها هستند، اما بعد از گذشت مدتی نه چندان زیاد می‌فهمیم این دلایل، واقع‌بنیانه نیست و آنها بعد از مدتی حتی به خود شونده هم مظنون می‌شوند.

بدبینی، تنها نشانه تشخیصی این بیماری نیست؛ این افراد بی‌دلیل کافی نسبت به اطرافیان مشکوکند و تصور می‌کنند دیگران به‌دنبال اذیت‌کردنشان هستند. وفاداری دوستان و اطرافیان و همسر خود را بی‌دلیل زیر سوال می‌برند. تمایلی به اعتماد به دیگران ندارند چون فکر می‌کنند از اطلاعاتی که در اختیار دیگران می‌گذارند علیه خودشان استفاده می‌شود. در اتفاقات و رفتارهای عادی افراد، تهدید می‌بینند و احساس پنهان‌کاری دارند. کینه‌توز هستند و هیچ اهانت یا بی‌اعتنایی را نمی‌بخشند و مرتب احساس می‌کنند به شخصیتشان توهین‌شده و درمقابل این احساس واکنش شدید نشان می‌دهند. این خصوصیات در اوایل دوره نوجوانی بروز پیدا می‌کند و درطول زندگی پایداری می‌شود. آنچه گفته شد مشخصات شخصیت پارانوئید است، اما در بعضی از انواع اختلال شخصیت مثل اسکیزوفرنی‌که اختلال شدید روانی است، شک و بدبینی با هذیان و توهم همراه می‌شود و شروع آن معمولاً به‌صورت ناگهانی است. متهم این پرونده هم نسبت به همسر خودش چنین رفتاری داشت و علاوه‌بر شک قطعا چهار توهم و هذیان بود. با توجه به اینکه متهم سابقه بستری‌شدن در بیمارستان را دارد به احتمال زیاد از اسکیزوفرنی پارانوئید با اختلال خیلی شدید پارانوئید رنج می‌برد و مدت‌های زیادی درگیر این مشکل بوده است و توهم و هذیان در او بروز پیدا کرده و باعث شده دست به جنایت بزند و همسرش را به قتل برساند.

نابید درموشی کنیم گاهی اوقات شرایط اجتماعی نیز می‌تواند در ایجاد اضطراب یا احتیاط بیش از حد در فرد نقش داشته باشد که البته این مساله با بیماری روانی متفاوت است. گاه اقلیت‌های قومی و فرهنگی در تعاملات خود با جامعه احتیاط و بدگمانی زیادی دارند این اتفاق معمولاً بعد از تشنجات شدید اقتصادی، جنگ و امثال آن ایجاد و بدبینی بر اکثریت جامعه حاکم می‌شود. هرچند گسترش این نوع بدبینی به معنی افزایش اختلال شخصیت در جامعه نیست، اما شرایط بد اقتصادی و اجتماعی از دلایل بروز پارانوئید محسوب می‌شود. شیوع اختلال روانی پارانوئید در جامعه دو تا چهاردرصد است. این اختلال زمانی بیشتر می‌شود که دو هیجان غم و خشم به‌صورت پنهان با آشکار در جامعه بالا می‌رود. در جامعه ما هیجان غم و اندوه و هیجان خشم و غضب بالا و برعکس نشاط و شادابی خیلی پایین است. افراد در حالت تشویش و نگرانی مستمر به‌سر می‌برند و فرد نمی‌داند در جامعه قرار است چه اتفاقی رخ بدهد. این نگرانی نه فقط در مورد بحث‌های اقتصادی، بلکه در مورد مسوولیت‌های ما هم وجود دارد. یکی از عوامل اضطراب، محیط‌های شغلی با نوسان امنیت در بازار کار است اینکه فرد نمی‌داند چه وضعیتی دارد و این موضوع روی روابط خانوادگی‌اش چه تأثیری می‌گذارد، می‌تواند بی‌ثباتی فراوانی را برای او به وجود بیاورد. دنیا به این نتیجه رسیده برای کم‌کردن نگرانی، ثبات بیشتری لازم دارد، در این صورت خشم و اضطراب کمتری در جامعه وجود خواهد داشت در دنیای امروز چراغ قرمز هم تانیه‌شمار دارد تا فرد بتواند چند ثانیه بعدتر خود را پیش‌بینی کند و از تشویش ناگهانی دور شود. در جوامع غیرقابل پیش‌بینی اضطراب بالا و سلامت روانی پایین است.

ادامه در صفحه ۱۳

بیادداشت

صدایی‌که فرمان قتل داد
سیدمحسن حجتی*

مدتی قبل از طریق منشی دفترم در جریان قتل زنی جوان قرار گرفتم که به دست شوهرش کشته شده بود. متهم از نزدیکان منشی دفترم بود و درباره او با من خیلی صحبت می‌کرد. چندبار نیز گفت متهم بیماری شدید روانی داشت و با اینکه نزدیکانش سواد پزشکی نداشتند، از بسیاری او مطلع و چندباری او را نزد پزشک برده بودند. آن زمان وکیل تسخیری در دادگاه از کریم دفاع کرده، رای صادر شده و پرونده دفع‌ال اجرای حکم به دادسرا رفته بود. با توجه به بیماربودن متهم تصمیم گرفتم در راستای برقراری قانون قدم بردارم به همین دلیل با درخواست خانواده متهم، وکالت او را برعهده گرفتم؛ البته مراحل قانونی‌ای که وکیل می‌توانست در آن دخالت کند تقریباً تمام شده بود. دراین‌مدت نامه‌ای لمب‌ب‌شده از زندان به دستم رسید که ریس زندان در آن نوشته بود- با توجه به وضعیت خاص کریم و درگیری‌هایی که در زندان به‌وجود آورده از پزشکان معالج او قبل از ارتکاب جرم استعلام کرده و متوجه شده این فرد بیمار است و به همین دلیل و همچنین به‌دلیل وضعیت روانی وخیمش در زندان او را به امین‌آباد منتقل کرده‌اند.

مسئولیت‌پذیری رییس زندان در برابر یک‌متهم اقتدر مرا تحت‌تأثیر قرار داد که تصمیم گرفتم برای قدردانی از این‌انسان دوستی هرکاری از دستم بر می‌آید برای متهم انجام دهم. سر سال ۸۷ قبل از اینکه زندانی شود به‌دلیل بیماری روانی مدتی بستری بود و بعد از آن نیز تحت‌نظر پزشکان قرار داشت. من هم رییس زندان و سایر مدارک از جمله استعلاماتی که رییس زندان از پزشکان کریم انجام داده بود را به همراه لایحه‌ای برای درخواست اعاده دادرسی به قوه‌قضاییه بردم. پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد قضاتی که این پرونده را بررسی می‌کردند در دو مرحله دو فرارخوانده و در مورد موکلم محبت کردند؛ این او موارد نادر است که دیوانعالی در مرحله اعاده دادرسی وکیل متهمی را بخواهد باین‌حال سبوالاتی را مطرح کردند و در نهایت برای ائعان وجدان به این نتیجه رسیدند که متهم باید به‌لحاظ سلامت روانی مورد بررسی قرار گیرد به‌همین‌دلیل حکم صادرشده نقض شد. کریم از نظر پزشکان خودش دچار بیماری سایکوتیک بود و این مساله در اینکتاب هم ثابت شده بود. ضمن اینکه استعلام رییس زندان از دیگر پزشک قانونی بودند بنابراین باید کمیسیون تشکیل جلسه بدهد که خوشبختانه موافقت شد. در این بین به مقاله‌ای از فرید فدایی روانپزشک – برخورد کم نوشته بود- برادر من بیمار روانی است. اگر همان ابتدا می‌گفتند کریم مریض است اصلاً با این ازدواج موافقت نمی‌کردیم. آنها پنهان‌کاری کردند و این اصلاً درست نیست. من و همسرم تصمیم خودمان را گرفته‌ایم و برای اجرای حکم اصرار داریم. دپیه، دختر ما را باز نمی‌گزاند.» آنچه اولیای‌دم می‌گویند یک روی سکه است. در سویی دیگر و طبق روایت طرف مقابل پرونده، اگر خانواده کریم بیماری دامادشان را قبول می‌کردند و آن را به جرزده شدن تعبیر نکرده و به حرف‌های پزشک اعتماد می‌کردند و اگر به خواسته خانواده کریم اهمیت می‌دادند و طلاق دخترشان را می‌گرفتند و اگر از ترس انگ طلاق دخترشان را مجبور به ادامه زندگی مشترک با یک‌بیمار روانی وادار نمی‌کردند، حالا سارا زنده بود. خواهر کریم می‌گوید: «من خودم شخصاً بارها به خانواده سارا گفتم، بیایید طلاق این دختر را بگیرید و هرچه قانون بگوید، انجام می‌دهیم و مساله‌ای هم پیش نمی‌آید، اما آنها قبول نکردند، درحالی‌که می‌دانستند برادر من بیمار روانی است. این انصاف نیست که حالا برای یک‌بیمار روانی درخواست قصاص کنند و زندگی‌اش را از بین ببرند. برادر ما بیمار است و به مراقبت احتیاج دارد. باین‌حال اگر قانون حکم به قصاص برادرم بدهد، ما برای جلب رضایت اولیای‌دم اقدام می‌کنیم. هرچند حالا هم به‌خاطر اتفاقی که افتاده واقعاً ناراحت هستیم. سارا عروس خوبی بود، او هم می‌خواست با کریم زندگی خوبی را بسازد، که این اتفاق افتاد. ما همگی شرمندۀ کاری هستیم که برادرمان انجام داده است و از اولیای‌دم عذرخواهی می‌کنیم.»

ادامه در صفحه ۱۳



مسوولان مجبور شده بودند او را در سلولی تنها نگهداری کنند. این گزارش زمانی ارایه شد که کریم هیچ دارویی مصرف نمی‌کرد اما وی بعد از اینکه در بیمارستان تحت مداوا قرار گرفت شرایط بهتری پیدا کرد؛ البته پزشکان تشخیص دادند با وجود اینکه حال کریم بهتر شده او دچار بیماری روانی شدیدی است و باید حتما در زندان دارو استفاده کند. متهم در حال حاضر نیز داروهای زیادی مصرف می‌کند و به گفته وکیلش برای اینکه در زندان به کسی آسیبی وارد نکند تدابیری خاص اندیشیده شده است.

همین دلایل بود که باعث شد درخواست اعاده دادرسی در این پرونده پذیرفته شود. پس از آن پرونده به شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران به عنوان شعبه هم‌عرض صادرکننده حکم قصاص، ارسال شد و قضات این شعبه تصمیم گرفتند برای مشخص‌شدن میزان بیماری متهم، یک‌بار دیگر پزشکی قانونی او را معاینه کند. هرچند در اولین معاینه که سال ۸۹ انجام گرفته، بیماری این جوان تشخیص داده شده اما آن‌زمان پزشکی قانونی اعلام کرده بود بیماری متهم را رافع مسوولیت کیفری وی نمی‌داند. با این حال کمیسیون متخصصان پزشکی قانونی که به درخواست شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران تشکیل جلسه داد، نظری را مطرح کرد که می‌تواند به کریم کمک کند. در این گزارش آمده است هرچند کریم دچار جنون نیست اما به بیماری سوء‌ظن شدید و اختلالات دیگر مبتلا است و احتمال اینکه او در زمان قتل نیز تحت‌تأثیر بیماری مرتکب جرم شده باشد وجود دارد. ماده ۴۹قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسوولیت کیفری ندارد.»

کریم خودش نسبت به بیماری‌اش آگاهی چندانی ندارد و وقتی در دومین دور محاکمه که هفته پیش آغاز شد برای دفاع در برابر اتهام قتل در جایگاه متهم قرار می‌گیرد، می‌گوید: «من زنم را کشتیم دوستش داشتم، عاشقش بودم ولی او را کشتیم؛ صدایی به من گفت زنت را بکش. ما هر روز با هم دعوا می‌کردیم، نمی‌دانم چرا او با من دعوا می‌کرد. همیشه بدخلاق‌سی می‌کرد، به من می‌گفت از خانه بیرون برو. چند بار مرا از خانه بیرون کرده بود. من ناراحت شده بودم. صبح بیدار شدم. جاقو را برداشتم و برای کشتش به طبقه پایین رفتم. صدا دوباره به من گفت زنت را بکش. من هم ضربه را زدم. حالم بد بود. نمی‌دانم چه شده بود.»

سوال اینجاست که اگر کریم به بیماری روانی مبتلاست چرا ابتدا برای تبرئه خودش به همسرش تهمت زد و گفت او با شخصی دیگر رابطه داشت یا اینکه چطور توانست نقشه قتل را طراحی کند و چرا شب قبل از قتل به خانواده همسرش گفته بود تصمیم به قتل سارا گرفته و اگر آنها دخترشان را به خانه‌شان نبرند او را به قتل می‌رساند؟ خانواده سارا حتی حالا که پزشکی قانونی اعلام کرده کریم دچار بیماری شدیدی سوء‌ظن است و احتمال اینکه تحت‌تأثیر بیماری، مرتکب قتل شده باشد حاضر به قبول بیماری دامادشان نیستند. آنها بر درخواست قصاص تأکید دارند و می‌گویند حاضر به گذشت نیستند. پدر سارا می‌گوید: «هیچ اتفاقی باعث نمی‌شود از خواسته خودم بگذرم. من این آدم را نمی‌بخشم. دادگاه می‌گوید برای قصاص باید نصف دیه را بدهم، من هم قبول کردم. بیشتر از ۶۰۰ سکه مهریه دخترم است، آن را می‌گیرم و برای تقاضل دیه می‌پردازم اما حاضر نیستم از قصاص قاتل دخترم بگذرم. او باید به ما بگوید چه کرده بودیم که چنین بلایی سرمان آورد؟ من به خاطر دخترم به کریم توجه ویژه داشتم. طوری‌که به بچه‌های خودم اقتدر توجه نمی‌کردم. همه هزینه زندگی‌اش با من بود. به او خانه داده بودم و حتی شام و ناهار را هم در خانه من می‌خوردند اما او در جواب خوبی‌های من، دخترم را کشت.»

این مرد باز هم تأکید می‌کند هیچ اطلاعی از درگیری‌های دختر و دامادش نداشت: «من اصلاً نمی‌دانستم آنها با هم دعوا دارند. اگر می‌دانستم به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادم دخترم در این زندگی بماند من دخترم را دوست داشتم طلاقش را می‌گرفتم و نمی‌گذاشتم کار به اینجا برسد. ما از هیچ چیز خبر نداشتیم. اگر همان ابتدا می‌گفتند کریم مریض است اصلاً با این ازدواج موافقت نمی‌کردیم. آنها پنهان‌کاری کردند و این اصلاً درست نیست. من و همسرم تصمیم خودمان را گرفته‌ایم و برای اجرای حکم اصرار داریم. دپیه، دختر ما را باز نمی‌گزاند.» آنچه اولیای‌دم می‌گویند یک روی سکه است. در سویی دیگر و طبق روایت طرف مقابل پرونده، اگر خانواده کریم بیماری دامادشان را قبول می‌کردند و آن را به جرزده شدن تعبیر نکرده و به حرف‌های پزشکان اعتماد می‌کردند و اگر به خواسته خانواده کریم اهمیت می‌دادند و طلاق دخترشان را می‌گرفتند و اگر از ترس انگ طلاق دخترشان را مجبور به ادامه زندگی مشترک با یک‌بیمار روانی وادار نمی‌کردند، حالا سارا زنده بود. خواهر کریم می‌گوید: «من خودم شخصاً بارها به خانواده سارا گفتم، بیایید طلاق این دختر را بگیرید و هرچه قانون بگوید، انجام می‌دهیم و مساله‌ای هم پیش نمی‌آید، اما آنها قبول نکردند، درحالی‌که می‌دانستند برادر من بیمار روانی است. این انصاف نیست که حالا برای یک‌بیمار روانی درخواست قصاص کنند و زندگی‌اش را از بین ببرند. برادر ما بیمار است و به مراقبت احتیاج دارد. باین‌حال اگر قانون حکم به قصاص برادرم بدهد، ما برای جلب رضایت اولیای‌دم اقدام می‌کنیم. هرچند حالا هم به‌خاطر اتفاقی که افتاده واقعاً ناراحت هستیم. سارا عروس خوبی بود، او هم می‌خواست با کریم زندگی خوبی را بسازد، که این اتفاق افتاد. ما همگی شرمندۀ کاری هستیم که برادرمان انجام داده است و از اولیای‌دم عذرخواهی می‌کنیم.»

وارد خانه شد، به سمت دخترم رفت، او را بیدار کرد و سپس یک ضربه جاقو به او زد و بعد هم از خانه بیرون رفت.» برادر سارا شاهد این جنایت بود. آن روز صبح وقتی کریم به خانه پدرزنش رفت برادر سارا بیدار شد، اما به تصور اینکه کریم با همسرش کاری دارد به او نزدیک نشد. پسر جوان لحظه‌ای بعد با شنیدن صدای فریاد خواهرش به سمت او دوید و سارا را غرق در خون پیدا کرد. پسر جوان بلافاصله اورژانس را خبر کرد اما ضربه آنقدر کاری بود که در همان لحظات اولیه جان سارا را گرفت. در گزارش پزشکی قانونی آمده است دختر نوجوان به دلیل پارگی شدید عروق قلب و خونریزی شدید داخلی جانش را از دست داده و شریان‌های حیاتی در قسمت چپ و پهلوی مقتول بریده شده است.

انگیزه قتل یکی از نکات ابهام‌آمیز در این پرونده است. پدر سارا از شرایط روحی دامادش ابراز بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «اگر مشکلی بین دخترم و دامادم بود من خبر نداشتم دخترم چیزی نمی‌گفت، او حتی به مادرش هم در این‌باره حرفی نزده بود. من واقعاً نمی‌دانم چرا دخترم را کشت هر علتی داشت حالا کریم باید تاوان کاری را که کرده پس بدهد. دخترم آنقدر مظلوم بود که آزارش به مورچه هم نمی‌رسید کریم باید توضیح دهد چطور توانست دختری را که در خانه پدرش خواب است و هیچ کاری هم نکرده، بیدار کند و بکشد؟ دخترم در خانه من میهمان بود.»

خانواده کریم اصرار زیادی بر بیماربودن او دارند. برادر کریم می‌گوید: «بارها و بارها برادر سارا با من تماس گرفت و گفت بیا برادرت را به دکتر ببر او باز حالش بد شده است. من هم هربار می‌رفتم تا اینکه شب قبل از حادثه دوباره رنگ زد و گفت باز برادرت درگیری ایجاد کرده است. بیا آن زمان از سرکار به خانه برمی‌گشتم. گفتم می‌آی حتی تا دم در هم رفتم اما بعد با خودم گفتم بهتر است حداقل امشب وارد این درگیری نشوم چون خیلی خسته بودم، با خودم گفتم داخل می‌روم و حرفی به برادر سارا می‌زنم آن وقت دعوا می‌شود، بهتر است فردا بیایید، اما متأسفانه این حادثه اتفاق افتاد. راستش را بگویم برادرم مشکل دارد و همه ما این را می‌دانیم و بدخاندانه سارا هم می‌دانستند هربار که برای مراجعه به پزشک یا خرید دارو می‌رفتم او هم می‌آمد حتی آن شب به من گفت کریم گفته بیایید سارا را ببرید ممکن است او را بکشم. مدتی قبل از این حادثه هم یک روز متوجه شدم خانواده سارا تصمیم گرفته‌اند کریم را پیش دعائوبیس ببرند؛ می‌گفتند دکتر دیگر فایده ندارد حتماً او را جادو کرده‌اند و باید با دعا برطرف شود.»

متهم: به مادرزنم گفتم سارا را به طبقه پایین ببر. حالم خوب نیست او را می‌کشم. سارا که رفت تا صبح خوابم نبرد. صبح هم جاقو را برداشتم و به طبقه پایین رفتم. صبح هم یک ضربه جاقو به بدنش زدم و بعد هم بازداشت شدم

کریم قبل‌ا در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شده، اتهام قتل را قبول کرده و گفته بود صدایی در گوشش گفته است باید زنت را بکشی. کریم به رابطه همسرش با مستاجری که طبقه پایین زندگی می‌کرد مشکوک شده و در ادسرا هم انگیزه‌اش از قتل را خیانت همسرش عنوان کرده بود، اما بعد اظهاراتش را پس گرفت و گفت خیانتی در کار نبود و آنچه باعث این قتل شد تصورات ذهنی‌اش بود و هیچ وقت همسرش را حتی هنگام صحبت‌کردن با مستاجر پدرش هم ندیده بود.

متهم که به مواد مخدر اعتیاد داشت در دادگاه ادعا کرده بود همسرش را بسیار دوست داشت و نمی‌خواسته او را بکشد. کریم در دادگاه اول گفته بود: «به مادرزنم گفتم سارا را به طبقه پایین ببر، حالم خوب نیست، او را می‌کشم سارا که رفت تا صبح خوابم نبرد صبح هم جاقو را برداشتم و به طبقه پایین رفتم. در دم و برادرزنم در را باز کرد، بعد سراج سارا را رفتم بیدارش کردم. نگاهم کرد و من هم یک ضربه جاقو به بدنش زدم و بعد هم بازداشت شدم. من درباره زنم دروغ گفتم. اشتباه کردم. زنم پاکدامن بود. به خاطر تهمتی که به او زدم واقعاً متأسف هستم و از خانواده او درخواست بخشش دارم.» گفته‌های کریم در اولین محاکمه، عملی را که مرتکب شده بود به لحاظ قانونی توجیه نمی‌کرد، بنابراین رای بر قصاص صادر شد. حکم صادره مورد اعتراض کریم و وکیلش قرار گرفت اما اعتراض رد و پرونده با درخواست اولیای دم برای اجرای حکم به دادسرا فرستاده شد. در حالی‌که کریم هر لحظه به مرگ نزدیک‌تر می‌شد، از زندان خبر رسید او به دلیل پاره‌ای مشکلات روانی به بیمارستان روانی منتقل و در آنجا بستری شده است. کریم سه‌ماه در بیمارستان بود و در حالی‌که پرونده مرحله استیذان را نیز پشت‌سر گذاشته بود، وکیل متهم با ارایه مدارکی جدید درخواست اعاده دادرسی کرد. با توجه به این مدارک بود که یک‌بار دیگر پرونده به جریان افتاد و آمیدی تازه برای نجات متهم به وجود آمد.

مدارک ارائه‌شده نشان می‌داد متهم دوبار در سال ۸۷ و بعد از دستگیری به اتهام قتل به دلیل بیماری روانی در بیمارستان بستری شده است. مطابق گزارشی که از زندان برای بیمارستان ارسال شده، کریم رفتارهای پرخاشگرایانه شدیدی داشت و چندبار به‌طرز غیرقابل‌کنترل با زندانیان دیگر و نگهبانان درگیر شده و متهم به‌حدی وخیم گزارش شده بود که

مرجان لفایی: وقتی خانواده کریم لباس سفید عروس را به خانه پدر سارا بردند، پدر در دلش آرزو کرد بخت دخترش هم مثل لباسش سفید باشد. او نمی‌دانست ۱۰ماه بعد باید پیراهن سیاه به تن کند و تا پایان عمر به عزای دختر نوجوانش بنشیند. حالا با گذشت چهارسال از قتل سارا، پرونده هنوز درحال بررسی است و کریم که به قتل همسرش متهم شده، در زندان در انتظار تصمیم دادگاه به سر می‌برد. کریم یک‌بار محاکمه و به قصاص محکوم‌شده و تا یک‌دفعی اجرای حکم هم رفته بود، اما ارایه مدارک جدید توسط وکیل مدافع‌اش باعث شد امیدی تازه به‌وجود بیاید. این اتفاق درحالی رخ داد که تلاش‌ها برای جلب رضایت اولیای‌دم به‌جایی نرسیده و آنها حتی برای پرداخت تفاضل دیه هم برنامه‌ریزی کرده بودند. وضعیت نشان می‌داد اجرای حکم حتمی است تا اینکه اعاده دادرسی قبول شد و رای قصاص فعلاً متوقف.

کریم مدعی است چیز زیادی از ۲۷فردورین سال۸۹به‌یاد ندارد و نمی‌داند چرا جاقو را برداشت و به جان همسرش افتاد. وقتی کریم در راهروی دادگاه منتظر تشکیل جلسه دادگاه است، مرتب چشمانش را می‌بندد و می‌خواهد. او به‌سختی حرکت می‌کند و وقتی خانواده‌اش، که برای دیدنش به دادگاه کیفری استان تهران آمده‌اند، نزدیکش می‌روند، نمی‌تواند خوب با آنها صحبت کند و وقتی وکیلش را می‌بیند، با او حرف نمی‌زند. خانواده کریم می‌گویند علت این بی‌حالی داروهایی است که پزشکان برای کنترل کریم تجویز می‌کنند. مرد جوان، حتی هنگامی‌که دربرابر پرسش‌های قضات قرار می‌گیرد با مکث‌های طولانی به سوالات پاسخ می‌دهد: او گاه سکوت می‌کند و بعد از مکثی طولانی می‌گوید درست یادش نیست چه اتفاقی افتاده است. کریم گاهی هم خانواده همسرش را به بدرقتاری متهم می‌کند و می‌گوید آنها او را از خانه بیرون می‌کردند.

کریم در بازجویی‌های اولیه که در دادسرا انجام گرفت به قتل همسرش اعتراف کرده و گفته بود: «زنم را دوست داشتم. عاشقش بودم و نمی‌خواستم او را از دست بدهم. فکر می‌کنم حالم بد شد که این کار را کردم. صبح بود. یادم نیست ساعت چند از خواب بیدار شدم، به آشپزخانه رفتم صدایی در گوشم می‌گفت او را بکش. فکر می‌کردم به من خیانت کرده است. جاقو را برداشتم و به خانه پدرزنم رفتم. زنم شب را در خانه پدرش مانده بود. وقتی به آنجا رسیدیم سارا را بیدار کردم و او را با جاقو زدم. نمی‌دانم چندضربه و چطور زدم. چیز زیادی یادم نیست.»

کریم بعد از دستگیری ادعا کرده بود به‌دلیل اینکه همسرش با مردی دیگر رابطه داشت، او را به‌قتل‌رسانده، اما وقتی برای محاکمه به دادگاه منتقل شد گفت ادعاهای قبلی‌اش دروغ است و نمی‌داند چرا سارا را کشته است. مادر سارا درباره نحوه آشنایی دخترش با کریم می‌گوید:«خواهر کریم دوکوجه پایین‌تر از خانه ما زندگی می‌کرد کریم در رفت‌وآمدهایی که به خانه خواهرش داشت دخترم سارا را دیده و عاشقش شده بود. آنها به خواستگاری سارا آمدند، ما گفتیم نمی‌شود. قصد نداریم دخترمان را شوهر دهیم. گفتیم سارا خیلی بچه است فعلاً آمادگی اداره یک زندگی را ندارد. خواهر کریم گفت دختر شما خیلی زیباست و برادر من هم عاشق او شده است. امکان ندارد دست بکشد. خواهرش کردند با این ازدواج موافقت کنیم خیلی رفت‌و آمد کردند دخترم ۱۳ سال بیشتر نداشت، اما آن‌قدر اصرار کردند که دیگر نتوانستیم مقاومت کنیم و با خودمان گفتیم حتما قسمت دخترمان این است و وقتی پسری تا این حد او را می‌خواهد نباید با خوشبختی‌شان مخالفت کنیم. این‌طور بود که آنها نامزد شدند. زمانی که نامزد بودند هیچ اختلافی با هم نداشتند و ما اصلاً در جریان مشکل روحی و روانی دامادمان نبودیم. خانوادهاش هم چیزی در این‌باره به ما نگفته بودند.»

خواهر متهم گفته‌های مادر سارا را رد می‌کند. او که واسطه این ازدواج بود، می‌گوید: «برادرم سال ۸۷ به دلیل مشکل روحی و روانی بستری شد و چند ماهی در بیمارستان بود. البته مشکل خیلی داد نبود و بعد از مدتی هم مرخص شد، اما خانواده همسرش در جریان این مشکل بودند. مگر می‌شود مردی در بیمارستان بستری شود و همسرش متوجه نشود؟ بعد از آن هم برادرم بارها مشکل پیدا کرد. بعد از ازدواج‌شان هر وقت برادرم بدحال می‌شد، خانواده همسرش در جریان قرار می‌گرفتند. البته ما کریم را به دکتر می‌بردیم. وضعیت برادرم به حدی بد بود که چندبار به خانواده سارا گفتیم بیایید طلاق دختران را بگیرید و او را ببرید. گفته بودیم ادامه این زندگی مشترک کار دست همه ما می‌دهد، اما قبول نکردند. نمی‌خواستند دختر مطلقه در خانه‌شان باشد. نمی‌دانم حالا چرا ادعا می‌کنند در جریان بیماری برادرم نبودند.»

قتل چطور اتفاق افتاد و چرا صبح روز حادثه سارا در خانه پدری‌اش بود؟ مادر مقتول در این‌باره می‌گوید: «شب حادثه دخترتم گفت تصمیم گرفتم امشب در خانه شما بمانم، ما هم قبول کردیم. دخترمان بود و فکر کردیم دلش برابرتان تنگ شده است. البته خانه دخترتم دور نبود، او طبقه بالای خانه ما زندگی می‌کرد. طبقه پایین مستاجر بود و وسط هم خودمان می‌نشستیم ما آنقدر دخترمان را دوست داشتیم که نمی‌خواستیم در سختی باشد، چون دامادمان جوان بود و مال و اموالی نداشت، تصمیم گرفتیم طبقه بالای خانه را برای زندگی به دخترمان بدهیم. نمی‌دانستیم این داماد بلای جان‌مان می‌شود. شب که قرار شد سارا در خانه ما بماند دامادم به خانه خودش رفت و ما هم خوابیدیم. حدود ساعت ۷ صبح بود دامادم